

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی، جلسه بیستم، انجیل اجتماعی در آمریکا قسمت دوم

راجر گرین و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر راجر گرین در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه 20، انجیل اجتماعی در آمریکا، بخش 2 است.

بسیار خوب، من در صفحه 15 برنامه درسی هستیم، بنابراین اینجا جایی است که ما هستیم، و تقریباً جایی هستیم که باید باشیم.

داریم صحبت می‌کنیم. اول از همه، ما یک مرور کلی از والتر راشنبوش ارائه دادیم، و شما در حال خواندن زندگینامه‌ی ایوانز از راشنبوش هستید، بنابراین احتمالاً آن را چند بار خوانده‌اید، بنابراین با آن زندگینامه فصل به فصل، آشنا هستید. خوب، والتر راشنبوش، اما یک شخص بسیار بسیار مهم در مسیحیت در آمریکا، که بدون شک برخی چیزها را تغییر شکل داده است. بنابراین، ما کارهای زیادی در مورد او و زندگی‌اش و هستیم، ما هنوز در والتر راشنبوش هستیم و در مورد او صحبت A غیره انجام دادیم، و هنوز در مرحله‌ی می‌کنیم، و سپس در مورد الهیات انجیل اجتماعی و سپس سهم انجیل اجتماعی در مسیحیت آمریکایی صحبت خواهیم کرد.

خوب، این به جورایی طرح کلی ماست. خوب، جایی که ما با راشنبوش هستیم، واقعاً به آثارش می‌رسیم، و ما واقعاً، فکر می‌کنم، آره، این‌ها آثارش هستند، مسیحیت و بحران اجتماعی، که او در سال ۱۹۰۷ نوشت. حالا احتمالاً این هفته مسیحیت و بحران اجتماعی را نخواهید خواند.

امیدواریم تابستان امسال آن را بخوانید. خوب، کاری که من با آن انجام داده‌ام این است که پنج نکته اساسی در مورد مسیحیت و بحران اجتماعی به شما ارائه داده‌ام، و نکته آخر این است که از اینجا به کجا می‌رویم؟ آیا این همان جایی نیست که متوقف شدیم؟ فکر می‌کنم همان جایی است که متوقف شدیم. فکر نمی‌کنم حرکت کردیم.

بنابراین، بیاید چند نکته دیگر در مورد کتاب و آنچه راشنبوش در تلاش برای انجام آن بود، بگوییم و سپس به کتاب بعدی، الهیات انجیل اجتماعی، خواهیم پرداخت. اما اگر از مسیحیت و بحران اجتماعی، ۱۹۰۷، نام نبریم، او واقعاً به مفهوم پادشاهی خدا اعتقاد دارد. این یک مفهوم محوری برای راشنبوش در کتاب‌ها، نوشته‌ها و آموزه‌هایش است.

و کاری که او سعی در انجام آن دارد این است که پادشاهی زبان خدا را به دنیای مدرن، به قرن بیستم، بیاورد. او سعی دارد به کلیسای قرن بیستم کمک کند تا بفهمد پادشاهی خدا چگونه اکنون به قرن بیستم مربوط می‌شود، که البته او آن را پیام اصلی عیسی می‌داند، که همینطور هم بود. پادشاهی خدا نزدیک است.

توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید. و بنابراین، راشنبوش، در کتاب، سعی در بازایی آن پیام بزرگ دارد. او همچنین در کتاب معتقد بود که تاریخ ۱۹۰۷ مهم است؛ او همچنین معتقد است که کلیسا، بدن مسیح اکنون، کلیسا می‌تواند در تحقق پادشاهی خدا مؤثر باشد.

کلیسا می‌تواند به تحقق پادشاهی خدا کمک کند، و تا حدودی، می‌تواند با کاهش شر در این جهان، مبارزه با شر، کاهش شر و غیره، به آغاز پادشاهی خدا کمک کند. بنابراین، او دیدگاه والایی نسبت به کار کلیسا دارد. باز چند روز پیش اشاره کردیم که وقتی صحبت از کار کلیسا می‌شود، او کلیساهای C. هم، کلیسا با حرف بزرگ دموکراتیک‌تر مانند باپتیست‌ها و متدیست‌ها را در موقعیت بهتری برای انجام این کار می‌داند.

زیرا، تا آنجا که به او مربوط می‌شود، باپتیست‌ها و متدیست‌ها به وضوح کلیسای بدوی را نمایندگی می‌کنند. بنابراین، او گاهی اوقات کمی به کلیساهای سلسله مراتبی حمله می‌کند زیرا آنها مانع این نوع انگیزه دموکراتیک در کلیسا و همچنین در کشور می‌شوند. بنابراین، مسیحیت و بحران اجتماعی

تاریخ نگارش بسیار مهم است. بسیار خوب، یک نکته دیگر در مورد خود کتاب. کاری که راشنبوش سعی خواهد کرد در این کتاب و نوشته‌هایش در کتاب‌های دیگر انجام دهد، پیوند مطالعات کتاب مقدس یا دین و اخلاق است.

بنابراین، مطالعات کتاب مقدس، دین، اخلاق. او سعی دارد همه اینها را کنار هم قرار دهد. او سعی دارد در تدریس خود چنین انسجامی ایجاد کند.

و بنابراین، او سعی می‌کند این کار را در کتاب انجام دهد. اگر کسی از شما برای درس الهیات مسیحی با من صحبت می‌کرد، می‌دانید که یکی از اساتید من می‌گفت که تمام الهیات خوب به اخلاق ختم می‌شود. خب، این درست است.

راشنبوش به این باور است که تمام الهیات خوب به اخلاق ختم می‌شود. بنابراین، او سعی می‌کند تا به احکام اخلاقی که از متون کتاب مقدس و دین سرچشمه می‌گیرند، پی ببرد.

بنابراین، این برای راشنبوش واقعاً، واقعاً مهم است. اگر قرار است یک کتاب از راشنبوش بخوانید، این کتاب مناسب شماست: مسیحیت و بحران اجتماعی. ما همچنین قرار است در مورد کتاب دوم، الهیاتی برای انجیل اجتماعی، صحبت کنیم.

حالا، توجه کنید که او این را چه زمانی نوشت، ۱۹۱۷. بنابراین، ما در آن زمان در بحبوحه، در بحبوحه جنگ جهانی اول بودیم. بنابراین، الهیات انجیل اجتماعی.

خب، کاری که راشنبوش باید در این کتاب انجام دهد، کنار آمدن با شر است. او باید با واقعیت و هرج و مرجی که جنگ جهانی اول بر فرهنگ و مسیحیت ایجاد کرده است، کنار بیاید. و بنابراین، او متوجه می‌شود که چیزهایی که در سال ۱۹۰۷ گفته است در مقایسه با اکنون که ما در جنگ جهانی اول زندگی می‌کنیم، بسیار خوش‌بینانه بوده‌اند. و بنابراین، او سعی می‌کند این کار را در این کتاب انجام دهد، اما واقعاً مجبور است این کار را در این کتاب انجام دهد.

حالا، چیزی که او می‌گوید، اگر راشنبوش را با لینکلن مقایسه کنید، مقایسه و تضاد بسیار جالبی خواهد بود. یادتان باشد، ما با آبراهام لینکلن گفتیم که جنگ داخلی راه آسانی برای عبور از این شرایط نبود، چرا که ما جنگ داخلی داشتیم. می‌دانید، اینجا آدم‌های خوب هستند، اینجا آدم‌های بد

خب، این یک راه آسان برای نگاه کردن به آن است. با این حال، نکات ظریفی که لینکلن برای غلبه بر جنگ داخلی پیشنهاد داد، نوعی احساس گناه جمعی و نیاز به توبه و اعتراف بود اگر قرار بود به جلو حرکت کنیم. خب، راشنبوش هم همین کار را می‌کند.

او معتقد بود که شر مطلق فقط در یک ملت یافت نمی‌شود؛ شر به اندازه کافی وجود دارد که در همه ملت‌ها وجود داشته باشد. شر به اندازه کافی وجود دارد که در همه مردم این جهان وجود داشته باشد.

و بنابراین، او می‌گوید که علت نهایی شر از نظر شر شرکتی دو چیز است. بنابراین، اجازه دهید دو چیزی را که در نهایت باعث شری شدند که ما در سال ۱۹۱۷ در آن زندگی می‌کنیم، یعنی الهیات انجیل اجتماعی، ذکر کنم. شماره یک چیزی است که او آن را شهوت برای سود بدون زحمت نامید.

شهوت سود ناخواسته. راشنبوش همچنین گفت که همه ملت‌ها شهوت سود ناخواسته را نشان می‌دهند سودی که خودشان به دست نیاورده‌اند، و آنها به دنبال سودی هستند که از ملت‌ها و مردمان دیگر به دست می‌آورند.

بنابراین، تا جایی که به راشنبوش مربوط می‌شود، این مشکل‌ساز است و همه ملت‌ها این مشکل را دارند. هیچ‌کس از این امر مستثنی نیست. مورد دومی که او در مورد آن صحبت کرد، قدرت‌های امپریالیستی بودند.

قدرت‌های امپریالیستی. همه ملت‌ها این نوع امپریالیسم و میل به استعمار را دارند. فقط یک ملت نیست که این کار را می‌کند، بنابراین در اینجا آدم‌های خوب و آدم‌های بد وجود دارند.

او احساس می‌کرد که همه ما در این نوع شرارت جمعی سهیم هستیم. بنابراین، آغاز الهیات انجیل اجتماعی، اذعان به جایگاه کنونی ماست. ما در میانه یک هرج و مرج هستیم.

ما می‌دانیم که این [ویروس] برخی از نشانه‌های امیدوارکننده‌ای را که ما داشتیم، که به گفته‌ی راشنبوش، من در سال ۱۹۰۷ داشتم، از بین برده است. ما این را می‌دانیم. بیایید مستقیماً با آن روبرو شویم و سعی کنیم با آن کنار بیاییم.

خب، حالا نکته‌ی دیگری که در مورد کتاب وجود دارد این است که او، در ادامه‌ی کتاب، به آینده امید دارد. با وجود هرج و مرج، با وجود شر، با وجود آنچه که اکنون خود را درگیر آن می‌بینیم، بدون شک امیدی برای آینده وجود دارد. و کاری که او می‌خواست انجام دهد این بود که می‌خواست مفهوم پادشاهی خدا را احیا کند.

بنابراین، با وجود روزهایی که در حال گذر از آنها هستیم، امید داریم که باور کنیم از این شرایط عبور خواهیم کرد و با وجود اینکه اوضاع چقدر بد به نظر می‌رسد، شاهد احیای پادشاهی خدا خواهیم بود. بنابراین، او به نوعی به موضوع پادشاهی خود برمی‌گردد و به مردم یادآوری می‌کند، کاری که ما سعی می‌کنیم در آن دوره الهیات مسیحی انجام دهیم، به مردم یادآوری می‌کند که کتاب مقدس داستان خیر و شر نیست، و ما عقب می‌ایستیم و از خود می‌پرسیم کدام طرف پیروز خواهد شد. آیا خدا پیروز خواهد شد یا شر؟ خب، ما مطمئن نیستیم.

بنابراین، نه، این روایت کتاب مقدس نیست. این داستان کتاب مقدس درباره راشنبوش نیست. کتاب مقدس داستان پیروزی خدا بر شر است.

کتاب مقدس داستان فتح خداست. بنابراین، امید، تا جایی که به راشنبوش مربوط می‌شود، این بود که امید به پادشاهی خدا، امیدی بود که در خود کتاب مقدس نهفته بود. بنابراین، بسیار امیدوارکننده.

وقتی از این مرحله عبور کنیم، خواهیم دید که چگونه می‌توان آن را احیا کرد. سپس، او در کتابش می‌خواهد به این موضوع فکر کند که چگونه مسیحیان می‌توانند به طور خاص در این فرآیند احیا مفید باشند. و او در مورد مسیحی کردن روابط بین‌الملل صحبت می‌کند.

بنابراین، یکی از جاهایی که او می‌خواست مسیحیان وارد آن شوند، عرصه سیاست و عرصه سیاست بین‌المللی بود. او فکر می‌کند که این عرصه، پس از پایان جنگ، جای خوبی برای مسیحیت است. البته، ما هنوز در سال ۱۹۱۷ هستیم.

او در سال ۱۹۱۸ درگذشت، یادتان هست؟ اما او به مسیحیانی که وارد روابط سیاسی بین‌المللی می‌شوند و پیام مسیحیت را در فرهنگ وسیع‌تر به کار می‌گیرند، امید زیادی دارد. بنابراین، این برای راشنبوش بسیار مهم است. بنابراین، این کتاب بسیار امیدوارکننده و بدیهی است که مفید است، زیرا مردم سعی می‌کنند از این موضوع عبور کنند.

خب، این راشنبوش است. حالا، دو نامی که فقط برای جمع‌بندی با راشنبوش ذکر نکردیم. ما از واشنگتن گلادن نام بردیم.

ما از آدولف فون هارناک یا جاشوا استرانگ نام نبردیم. بنابراین، چند نام وجود دارد که شاید بخواهید فقط آنها را یادداشت کنید: فون هارناک و استرانگ. از آنجا که هر دو فون هارناک در دانشگاه برلین تدریس می‌کردند، استرانگ یک متکلم آمریکایی بود.

با این حال، هر دوی آنها اعتقاد راسخی دارند که ارزش‌های مسیحی می‌توانند خود را در افراد القا کنند و بنابراین می‌توانند بر جامعه وسیع‌تر تأثیر بگذارند. بنابراین، هم فون هارناک و هم استرانگ بر این موضوع تأکید دارند. ارزش‌های مسیحی بر فرد تأثیر می‌گذارند، اما سپس از طریق فرد به زندگی ملی وارد می‌شوند.

و البته، این همان چیزی بود که راشنبوش نیز به آن امیدوار بود. بنابراین، نوعی همخوانی در مفهوم افرادی که در مورد این چیزها به طور مشابه فکر می‌کنند وجود دارد. ما به ویژه قبلاً اشاره کردیم که واشنگتن گلادن چقدر برای راشنبوش مهم بود.

خب، این کمی درباره زندگی راشنبوش است. شما در حال خواندن کتاب هستید. اگر هفته‌ای یک فصل از آن را نمی‌خوانید، هنوز دیر نشده است.

شروع کنید چون خیلی از مطالب این کتاب توی امتحان نهایی هست. خب، من می‌خوام بدونم که اون کتاب واقعاً برای امتحان نهایی خوبه یا نه. آیا سوالی در مورد زندگیش هست؟ نوع زندگیش، خدمتش، اینکه اصلاً چی بود، چه چیزی باعث شد بنویسه و موعظه کنه و درس بده و غیره.

یادت هست یازده سال در نیویورک و بعد برگشتن به روچستر؟ بله، او با یک دستیار تدریس می‌کرد، اما هنوز می‌توانست صحبت کند. اما دستیار مطمئن می‌شد که او درست صحبت می‌کند و از این قبیل چیزها.

سپس، سوالات را به او می‌دادم و همینطور، گاهی اوقات آنها را می‌نوشتم. اما او دستیارانی داشت و به نظر می‌رسید که این روش، حتی با گروه‌های بزرگ، خیلی خوب جواب می‌دهد. از آنجا که راشنبوش بسیار شناخته شده بود، همه جا از او تقاضا می‌شد که بیاید و سخنرانی کند، موعظه کند یا درباره کتاب‌هایش صحبت کند و غیره.

یه چیز دیگه هم در مورد راشنبوش و زندگیش. خب، امیدوارم از این بیوگرافی لذت ببرید. واقعاً یه بیوگرافی فوق‌العاده‌ست.

خب، شماره ب، الهیات انجیل اجتماعی. از آنجایی که راشنبوش این کار را انجام می‌دهد، او به عنوان پدر انجیل اجتماعی شناخته می‌شود.

سهم انجیل C او این کار را شروع می‌کند. اما بعد، الهیاتی که از انجیل اجتماعی بیرون آمد چیست؟ شماره اجتماعی در مسیحیت آمریکایی است. بسیار خب، اولاً، در صدر فهرست الهیات انجیل اجتماعی چیزی است که قبلاً با راشنبوش به آن اشاره کردیم، اما آن پادشاهی خداست.

اگر قرار باشد یک مضمون برجسته از جنبش انجیل اجتماعی انتخاب کنم، آن موضوع پادشاهی خدا خواهد بود. حال، تا آنجا که به انجیل‌گرایان اجتماعی مربوط می‌شود، راشنبوش را نیز شامل می‌شد، اما بعد افرادی که از او پیروی می‌کردند را نیز در بر می‌گرفت. پادشاهی خدا فقط به جامعه رستگاران مربوط نمی‌شد.

بدیهی است که این موضوع ارتباط زیادی با آن داشت. اما پادشاهی خدا به اینجا ختم نمی‌شود. به اجتماع کسانی که نجات می‌یابند، محدود نمی‌شود.

این امر به اجتماع افرادی که به واسطه ایمان به پادشاهی تعلق دارند، محدود نمی‌شود. پادشاهی خدا از آنجا به دگرگونی جامعه، به بازگرداندن جامعه و فرهنگ به زیر چتر پادشاهی خدا، جایی که به آن تعلق دارد، ادامه می‌دهد، تا جایی که به انجیل‌گرایان اجتماعی مربوط می‌شود. و بنابراین، آنها به دنبال این هستند که این مانند یک، برای آنها، مانند سکه‌ای با دو روی سکه است.

یک روی سکه این، اقدام اجتماعی است. و روی دیگر سکه، ببخشید، یک روی سکه، اصلاحات اجتماعی است. و روی دیگر سکه، اقدام سیاسی است.

بنابراین اصلاحات اجتماعی، عمل سیاسی، سکه‌ای با دو رو است، بنابراین نمی‌توانید سکه را به دو نیم تقسیم کنید؛ در غیر این صورت، بی‌ارزش است و نمی‌توانید نیمی از این چیزها را داشته باشید. باید هر دو را داشته باشید. و بنابراین، بین اصلاحات اجتماعی و عمل سیاسی، نشانه‌هایی از کار پادشاهی وجود دارد که علاوه بر کلیساهای، در حال انجام است.

در اینجا سه نشانه از کار پادشاهی وجود دارد که در حال انجام است: اصلاحات اجتماعی و اقدام سیاسی. اول از همه، دولت. شما به دولت نگاه می‌کنید و نشانه‌هایی از کار پادشاهی را در دولت می‌بینید، حتی اگر افراد در دولت لزوماً مسیحی نباشند، اما آنها و ممکن است، می‌دانید، آن را به این شکل بیان نکنند، اما در واقع برای نتایج پادشاهی تلاش می‌کنند.

بنابراین، دولت یک مکان است. مکان دوم، البته، تجارت و کسب و کار است. تجارت و کسب و کار، این‌ها، بر عهده‌ی متکلمان و متکلمان انجیل اجتماعی است که به تجارت و کسب و کار یادآوری کنند که آن‌ها چه هستند، که آن‌ها به خاطر خیر عمومی وجود دارند، و آن‌ها وجود دارند، آن‌ها کار پادشاهی خدا را انجام می‌دهند، حتی اگر ممکن است این را تشخیص ندهند، بنابراین.

و مورد سوم چیزی است که چند روز پیش در موردش صحبت کردیم. فکر می‌کنم از طریق یک سوال بود، اما مورد سوم برای راشنبوش بسیار مهم است و آن زندگی خانوادگی است. زندگی خانوادگی، تا آنجا که به او مربوط می‌شد، قلب همه چیز بود، و بسیار قوی بود، و ما در مورد زندگی خانوادگی خودش صحبت کردیم، و یک زندگی خانوادگی بسیار قوی واقعاً پایه و اساس نوعی جامعه پادشاهی است.

این سه حوزه، حکومت، تجارت و زندگی خانوادگی، سه نوع حوزه اجتماعی هستند که برای راشنبوش بسیار مهم هستند. و ما چند روز پیش اشاره کردیم، به یاد داشته باشید، او روچستر را به عنوان نوعی الگو برای

چگونگی همکاری این موارد برای کمک به شکل‌گیری پادشاهی خدا قرار داد. بنابراین، روجستر، برای بقیه عمرش پس از بازگشت، این شهر به شهر نمونه تبدیل شد.

یه جورایی شبیه ژنو کالوین هست. خب، اینم از این. خب، این یه چیز دیگه‌ست

نکته دوم در مورد الهیات انجیل اجتماعی، کمال‌پذیری بشریت است. انجیل‌گرایان اجتماعی به کمال‌پذیری بشریت اعتقاد داشتند. بنابراین انجیل‌گرایان اجتماعی معتقد بودند که این امر، تا آنجا که به آنها مربوط می‌شود، با حرکت سریع مسیحیت از زمان اصلاحات آشکار است.

وقتی به تاریخ کلیسا از زمان اصلاحات مذهبی نگاه می‌کنند، مسیحیت را در حال حرکت، توسعه، شکل‌دهی و غیره می‌بینند. این امر به ویژه در مورد زندگی و فرهنگ آمریکایی صادق است. زیرا از نظر آنها، مسیحی شدن زندگی و فرهنگ آمریکایی واقعاً شتاب گرفته است.

واقعاً سریع بوده است. و این نشانه‌ای از کمال‌پذیری نوع بشر است. حال، به نظر من انجیل‌گرایان اجتماعی نسل دوم بیش از حد بر این موضوع تأکید کردند، زیرا راشنبوش هنوز انجیلی بود.

بنابراین، از یک سو، او کمال‌پذیری نوع بشر را تشخیص داد. اما از سوی دیگر، گناهکار بودن انسان‌ها را نیز تصدیق کرد. راشنبوش توانست ظرافت‌ها را در اینجا حفظ کند.

اما افرادی که از او پیروی کردند اینطور نبودند. و بنابراین به نظر می‌رسد که بخش گناه را فراموش کردند و بر بخش کمال‌پذیری بشریت تأکید ورزیدند. اما شکی نیست که الهیات انجیل اجتماعی واقعاً بر این نوع کمال‌پذیری متمرکز بود.

خب، این دومین مورد است. بسیار خوب، مورد سوم، نوع سوم الهیات انجیل اجتماعی. و آن این است که کلیسا در این دنیا باید با چه کسی. C. کلیسا با چه کسی متحد می‌شود؟ کلیسا، بدن مسیح، با حروف بزرگ متحد شود؟ کلیسا باید طرف چه کسی باشد؟ خب، انجیل‌نگاران اجتماعی می‌گفتند که کلیسا باید با طبقات کارگر متحد شود.

کلیسا در کنار طبقات کارگر است. اگر قرار است نظم اجتماعی دگرگون شود، اگر قرار است فرهنگ رستگار شود، این کار تنها از طریق نیروهای طبقات کارگر امکان‌پذیر است. و بنابراین قدرت مذهبی و قدرت اخلاقی ناشی از مذهب باید زیربنای کار، شغل و خدمت طبقات کارگر باشد، زیرا آنها کسانی هستند که قرار است جامعه و نظم اجتماعی را به نوعی نوسازی کنند.

خب، پس چه کسی این را کنترل می‌کند؟ خب، کلیسا می‌تواند با ایستادن در کنار طبقات کارگر، با ایستادن در کنار آنها، با حمایت از آنها به مردم کمک کند. کلیسا در نهایت می‌تواند به کنترل کار، خدمت به طبقات کارگر کمک کند. بنابراین، مردم باید در این امر مشارکت داشته باشند.

حال، در این نکته، انجیل‌گرایان اجتماعی نه تنها بر گناه شخصی تأکید داشتند. در واقع، آنها به نوعی این موضوع را نادیده گرفتند، اما بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. آنها نه تنها بر گناه شخصی تأکید داشتند، بلکه انجیل‌گرایان اجتماعی نوعی زنگ خطر برای شرارت جمعی بودند.

این فقط گناه فرد نیست، بلکه شر سیستم، شر بنگاه اقتصادی و بنابراین شر سیستماتیک است. بنابراین آنها شروع به پرداختن به مسائلی مانند فقر، ظلم، بی‌عدالتی، نژادپرستی و غیره کردند. این چیزی بود که آنها

احساس می‌کردند کار کلیسا است، نه فقط صحبت در مورد گناه شخصی، بلکه شر شرکتی و سیستماتیک را نیز شامل شود.

بنابراین، وقتی شروع به توسعه الهیات انجیل اجتماعی می‌کنید، به خصوص از راشنبوش، این بخشی از الهیات است. حالا، قبل از اینکه الهیات را کنار بگذاریم، فکر می‌کنم این [نظریه] و راینهولد نیبور، در این زمینه به ما کمک می‌کنند، اما این [نظریه] مربوط به بعد است، بنابراین امروز لازم نیست نگران آن باشیم. اما فکر می‌کنم با توسعه آن، با سه مشکل الهیاتی واقعاً بزرگ مواجه شد.

و من می‌خواهم فقط به آن سه مورد اشاره کنم. خب، این زیر بخش ب، الهیات انجیل اجتماعی است. حالا که کمی از الهیات را دیده‌ایم، مشکلات آن الهیات چیست؟ مشکلات آن الهیات، یعنی انجیل اجتماعی چیست؟ خب، فکر می‌کنم سه مورد وجود دارد، پس بگذارید فقط در مورد آن سه مورد صحبت کنم.

اولاً، واقعاً جای بحث دارد که آیا آنها پیام پادشاهی عیسی را درک می‌کنند یا خیر. پیام پادشاهی برای انجیل‌نویسان اجتماعی بسیار مهم بود، اما آیا آنها پیام پادشاهی را کاملاً درست می‌دانستند؟ چون فکر نمی‌کنم، در هیچ جایی از عهد جدید عیسی حتی اشاره‌ای به این داشته باشد که پادشاهی‌ای که از آن صحبت می‌کند یک پادشاهی سیاسی است. فکر نمی‌کنم عیسی در این مورد صحبت کرده باشد؛ فکر نمی‌کنم او از زبان پادشاهی به شیوه‌ای سیاسی استفاده کرده باشد.

من فکر نمی‌کنم که او قطعاً علیه نیروهای سیاسی وارد جنگ نمی‌شود. او یک متعصب نبود. بنابراین، من شک و تردیدهای جدی دارم که آیا آنها پادشاهی خدا را دقیقاً همانطور که عیسی پادشاهی خدا را درک می‌کرد، درک می‌کنند یا خیر.

بنابراین این مشکل‌ساز می‌شود زیرا تمرکز اصلی آنها بر پادشاهی خداست. آیا آنها آن را به درستی تفسیر می‌کنند؟ آیا هرمنوتیک آنها به درستی هدف را دنبال می‌کند؟ و من فکر می‌کنم در اینجا مشکلاتی وجود دارد، ثانیاً، من فکر می‌کنم جنبش انجیل اجتماعی در تأکید بر برخی چیزها فوق‌العاده است، اما وقتی به نسل دوم نسل سوم می‌رسد و شروع به انکار واقعیت گناه، عصیان فرد، گناه فرد، نیاز به لطف خدا برای فرد، همه چیزهایی که راوش و بوش هنوز به آنها اعتقاد داشتند و هنوز در تنش بودند، می‌کند، وقتی شروع به رها کردن آن چیزها می‌کنید، جنبش انجیل اجتماعی به یک جنبش ارتجاعی تبدیل می‌شود.

همیشه این به معنای عدالت نیست، بلکه واکنشی علیه زهدگرایی است. و آنچه آنها به عنوان یک گرایش زهدگرایانه در مسیحیت آمریکایی درک می‌کنند. بنابراین این مشکل‌ساز می‌شود زیرا با واکنش علیه زهدگرایی آنها علیه مسائل الهیاتی بسیار مهمی در کتاب مقدس و همچنین در مسیحیت واکنش نشان می‌دهند.

خب، این دومین نوع انتقاد از این جنبش است. خوشحالم که به دلیلی بود، اما نسل دوم یا سوم بیشتر یک جنبش ارتجاعی علیه زهد و پارسایی مورد قبول آنهاست. و نکته سوم.

حالا، ایوانز قرار است به این مورد سوم به شدت بپردازد، بنابراین فقط اینجا به آن اشاره می‌کنم. سپس، وقتی ایوانز را می‌خوانید، لطفاً به دنبال این بگردید. اما بسیاری از پیروان انجیل اجتماعی، پادشاهی خدا را با پیشرفت فرهنگ غرب مرتبط می‌دانستند. بنابراین بسیاری از پیروان انجیل اجتماعی، افرادی بسیار بسیار وابسته به فرهنگ بودند.

و بنابراین، اگر فرهنگ غربی پیشرفت کند، آنها این را به این معنی تفسیر می‌کنند که خب، پادشاهی خدا در حال پیشرفت است. بین پادشاهی خدا و فرهنگ غربی تفاوت وجود دارد. و من فکر می‌کنم بسیاری از انجیل‌نویسان اجتماعی پس از راشنبوش این تفاوت و آن منحصر به فرد بودن‌ها و غیره را تشخیص ندادند.

بنابراین، این مشکل ساز می‌شود. اگر قرار است پادشاهی خدا را با فرهنگ غربی مرتبط کنید، چه نوع انتقادی از فرهنگ‌های غیرغربی خواهید داشت؟ چقدر قرار است نسبت به فرهنگ‌های غیرغربی منتقد باشید؟ چقدر قرار است فرهنگ‌های غیرغربی را در بر بگیرید؟ اگر پادشاهی خدا را با فرهنگ غربی، با پیشرفت فرهنگ غربی مرتبط کنید، این مشکل ساز می‌شود. این چیزی است که ایوانز در کتاب خود به آن خواهد پرداخت.

خب، این فقط مورد دومه، الهیات انجیل اجتماعی. خب، هانا؟ بله، درست. بدون شک، او پدر انجیل اجتماعی.

شخصی که احتمالاً از همه تأثیرگذارتر است و کمی از او جلوتر است، مردی به نام واشنگتن گلادن است. او گلادن در کلمبوس، اوهایو، شروع به صحبت در مورد لزوم اصلاحات اجتماعی و غیره کرده بود. او واعظ مشهوری بود.

و راشنبوش از راه می‌رسد و چنین اظهاراتی را در الهیات منسجم‌تر و غیره قرار می‌دهد. بنابراین، او از اندیشه اجتماعی مسیحی و اندیشه اجتماعی کاتولیک رومی آگاه است. اما چند روز پیش اشاره کردیم که او کمی منتقد ساختارهای سلسله مراتبی کلیسا است، زیرا به نظر می‌رسد که آنها با فرهنگ دموکراتیک در تضاد هستند، نه تنها با فرهنگ دموکراتیک، بلکه با فرهنگ جماعتی‌تر باپتیست‌ها و متدیست‌ها و غیره نیز در تضاد هستند.

بنابراین، مطمئناً او از این موضوع آگاه است. اما او زیباست؛ او یک فرد نوآور است، راشنبوش همینطور است. همانطور که او این را از منابع مختلف دریافت می‌کند، می‌دانید، با شنیدن این صحبت‌ها و سپس باز کردن کتاب مقدسش، او کسی است که واقعاً این چیز را برای پروتستان‌تیسیم کنار هم قرار می‌دهد.

او از تفکر اجتماعی کاتولیک آگاه است، اما از نظر تفکر پروتستانی، او پدر این انجیل اجتماعی است. اما همانطور که ایوانز خواهد گفت، او انجیلی است. او بسیار ظریف و دقیق است.

او به گناه شخصی، رستگاری شخصی، تقدس شخصی فرد و لطف خدا اعتقاد دارد. اما او همچنین به این باور دارد که ما باید در مورد شر سیستماتیک نیز کاری انجام دهیم. بنابراین، به نظر من، او می‌تواند این چیزها را به زیبایی به تصویر بکشد.

همانطور که اشاره کردیم، او دوست دوایت ال. مودی بود. او به کنفرانس‌های نبوی در نورثفیلد می‌رفت. بنابراین، او انجیل اجتماعی زیادی از دوایت ال. مودی نمی‌شنید.

شکی در این نیست. نمی‌دانم. آیا این کمی کمک می‌کند؟ ایوانز همچنین تحت تأثیر چند مورد از این تأثیرات قرار می‌گیرد، به خصوص واشنگتن و گلادن. چیز دیگری مثل راشنبوش و این نوع الهیات انجیل اجتماعی.

خب؟ آماده‌اید؟ بله. او دنبال چیزی فراتر از این است، او واقعاً یک دکترین تقدیس یا یک دکترین تقدس داشت.

اما به اندازه وسیلی سخت گیر نبود. بنابراین، او دیدگاه بسیار بالایی نسبت به گناه مردم و غیره داشت. اما او معتقد بود که ما در طول زندگی در نوعی فرآیند تقدیس می‌شویم.

اما او به چیزی که به آن امید بسته بود، یعنی ایستادن روی نوک انگشتان پا، نیز اعتقاد داشت؛ او همچنین معتقد بود که آن نوع کمال تقدیس کننده ممکن است برای تمام جهان فرا برسد. می‌دانید، او از این نظر تقریباً یک پسا هزاره‌ای گرا بود. بنابراین، حتی در کتاب دومی که نوشت، امیدهای زیادی به آینده داشت

.بله، پس کمال‌پذیری انسان‌ها. او با این باور از دنیا رفت، هرچند درست در پایان جنگ جهانی اول درگذشت. چیز دیگری هم در مورد او یا مسائل مربوط به الهیات وجود دارد. با این موافقت؟ بله

.بله. درست است. و قدرت‌های امپریالیستی

قدرت‌های امپریالیستی یا استعماری. یعنی، می‌خواهند بر دیگران حکومت کنند. و از نظر او، تا آنجا که به او مربوط می‌شود، همه ملت‌ها در این گناه شریک هستند.

همه ملت‌ها تمایل دارند بر همسایگان خود حکومت کنند. بنابراین این فقط مختص آلمان نیست. فقط مختص آمریکا نیست.

.همه ملت‌ها در این شر فراگیر سهیم هستند. و او می‌خواهد این را برای همه ملت‌ها به رسمیت بشناسد. خوب، آیا این کمکی می‌کند؟ چیز دیگری؟ خوب، پنج ثانیه استراحت کنید

را انجام می‌دهیم. خوب. یکی از کمک‌هایی که فکر می‌کنم انجیل اجتماعی واقعاً انجام داده، ایجاد درک C و بعد درستی از تأثیری است که مسیحیت می‌تواند بر مسائل اجتماعی و دغدغه‌های اجتماعی داشته باشد. مسیحیت چه تأثیری می‌تواند بر جامعه و عدالت اجتماعی داشته باشد؟ بنابراین، فکر می‌کنم این واقعاً، واقعاً مهم است.

و ما قصد داریم در مورد برخی از راه‌های دستیابی به این هدف صحبت کنیم. حال، این موضوع در مسیحیت، آمریکایی بسیار مهم است زیرا اگرچه فینی بر دغدغه‌های اجتماعی در کنار دغدغه‌های انجیلی تأکید داشت شخصی که پس از او آمد، مودی، دوايت ال. مودی، یک مبشر بزرگ، یک احیاگر بزرگ، اما بسیار پرهیزگارتر از فرد، یک پرهیزگاری فردی. مودی تأثیر زیادی بر مسیحیت آمریکایی، به ویژه پروتستانتیسم آمریکایی، داشت

بنابراین، این نوع فردی‌سازی انجیل تمایل داشت وارد زندگی آمریکایی شود. راشنبوش با رفتن به کنفرانس‌های نبوی در نورثفیلد، با آشنایی با دوايت ال. مودی و غیره، این را می‌دانست. بنابراین، یکی از کمک‌های خوب جنبش انجیل اجتماعی، روشن کردن جنبه‌های جمعی شر و گناه و غیره است

خوب، چه نوع بی‌عدالتی‌های اجتماعی آشکار شدند؟ من قصد دارم به پنج مورد از آنها که به لطف افراد فعال در حوزه انجیل اجتماعی آشکار شدند، اشاره کنم. ما از آنها به خاطر این موضوع سپاسگزاریم. خوب، اول از همه، اولین چیزی که آشکار شد، روابط کاری بسیار بد بین سرمایه و نیروی کار بود

روابط کاری وحشتناک بین مالکان و کارگران. جنبش انجیل اجتماعی اینجا نوری را روشن می‌کند تا ببینیم چه اتفاقی می‌افتد و چگونه می‌توانیم روی این موضوع کار کنیم. نکته دوم، و شما تعجب نمی‌کنید زیرا ما قبلاً، به نوعی، به این موارد اشاره کرده‌ایم

نکته دوم دستمزدهای ناعادلانه است. انجیل‌نویسان اجتماعی، یادتان هست که چند روز پیش از اخوان المسلمین، اخوان المسلمین، نام بردیم. اخوان المسلمین دستمزدهای ناعادلانه را آشکار کرد

شماره سه، البته، شرایط کاری نامناسب و ما قبلاً به اندازه کافی در مورد آن صحبت کرده‌ایم. شماره چهار ساعات کاری ناعادلانه بود.

یادتان باشد، برای ما سخت است که به یاد بیاوریم، اما در زمان راشنبوش، مردم ۱۴، ۱۶ ساعت در روز گاهی اوقات هفت روز هفته کار می‌کردند. این را امتحان کنید. ایستادن پشت دستگاه بافندگی به مدت ۱۴ ساعت، هفت روز هفته، خیلی بد است.

خب، ساعات کاری ناعادلانه و در نهایت، شماره پنج به نوعی خلاصه‌ای از هر چهار مورد است، اما این وضعیت اسفناک فقرا است. وضعیت اسفناک فقرا.

اذعان طرفداران انجیل اجتماعی به این معنی است که بیاوید این را بپذیریم. تعداد بسیار کمی از افراد بسیار ثروتمند وجود دارند و آنها این پول را با زحمت میلیون‌ها فقیر به دست آورده‌اند. بنابراین باید این را به خاطر داشته باشیم.

ما باید این را به نوعی روشن کنیم. این مهم است. حالا، ذیل این نکته پنجم، این را در ایوانز هم، ذیل این نکته پنجم، خواهید دید.

راشنبوش مدام از خودش می‌پرسید، چگونه می‌توانیم ثروتمندان را تشویق کنیم که به فقرا کمک کنند؟ چگونه می‌توانیم متقاعد کنیم؟ آیا من اینجا حرفی دارم؟ چگونه می‌توانیم ثروتمندان را متقاعد کنیم که به فقرا کمک کنند تا رنج فقرا کاهش یابد؟ آیا راهی برای انجام این کار وجود دارد؟ آیا این وظیفه انجیل است؟ آیا این وظیفه کشیش است؟ آیا این وظیفه کشیش است؟ آیا این وظیفه کلیسا است که ثروتمندان را متقاعد کند که کمک کنند، به خدمت به فقرا کمک کنند؟ چگونه می‌توانید این کار را انجام دهید؟ آیا ممکن است؟ یا ثروتمندان آنقدر در دنیای خود منزوی هستند، بدون هیچ اطلاعی از آنچه در میان فقرا اتفاق می‌افتد، که هیچ درکی از آنچه در اینجا می‌گذرد ندارند؟ حال، از این نظر، مانند تجارت برده در انگلستان است. یادتان هست که در مورد تجارت برده در انگلستان صحبت کردیم؟ آنها چگونه سرانجام بر تجارت برده در انگلستان غلبه کردند؟ خب، آنها مسئله برده‌داری را مطرح کردند. آنها مسئله برده‌داری را پیش روی ثروتمندان قرار دادند.

و یادتان هست آن کلیپ کوچکی که نشان دادیم، آن ویدیوی کوچکی که در مورد آن نشان دادیم. خب، این یک چیز است. خب، این اولین چیز است.

انجیل اجتماعی توجه را بر جنبه‌های جمعی زندگی متمرکز می‌کند، نه فقط جنبه‌های فردی زندگی یا دین. خب، این شماره یک است. این شماره دو.

جنبش انجیل اجتماعی، مکان‌های اصلی در آمریکا را تحت تأثیر قرار داد و گروه‌های بزرگی را در آمریکا به مطالعه الهیات و اخلاق واداشت. بنابراین، این جنبش بر کلیساها، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها تأثیر گذاشت تا مطالعات مربوط به همین نوع چیزها، الهیات و اخلاق را آغاز کنند. و این مطالعات از مرزهای فرقه‌ای فراتر رفت.

بنابراین، این‌ها فقط به باپتیست‌ها یا فقط متدیست‌ها یا فقط اعضای کلیسای کانگرگیشنال محدود نبودند. مطالعه الهیات و اخلاق از مرزهای فرقه‌ای فراتر می‌رفت. این رشته به خوبی فرقه‌های مختلف را در زندگی مسیحیان آمریکایی به هم پیوند می‌داد.

بنابراین این نه تنها در مورد کلیساها، بلکه در مورد حوزه‌های علمیه نیز صادق بود. سوم. در نهایت، تمام فرقه‌ها شروع به داشتن دفاتر خدمات اجتماعی کردند.

بنابراین، تمام فرقه‌ها شروع به انجام خدمات اجتماعی به عنوان نوعی پروژه کتاب مقدسی و الهیاتی کردند. مورد چهارم واقعاً مهم است، و آن این است که جنبش انجیل اجتماعی، زندگی نهادی زیادی را آغاز کرد که برای فقرا مهم بود. مدارس، مهدکودک‌ها، مسکن

اما آنها شروع به تصرف بسیاری از بیمارستان‌ها کردند. آنها شروع به توسعه زندگی سازمانی کردند، اما زندگی سازمانی، اول و مهمتر از همه، کمک به فقرا به هر طریق ممکن بود. بنابراین واقعاً سعی کرد به آنجا کمک کند

خب، پس کمک به فقرا. مهدکودک‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس به هر طریق ممکن. حدود دو سال پیش مصاحبه‌ای در تلویزیون بود که تماشای آن واقعاً سخت بود، چون آن یارو در تلویزیون سعی داشت استدلال کند که کاری که ما باید انجام دهیم این است که باید خدمات اجتماعی را از کلیساها و از گروه‌های مذهبی و غیره جدا کنیم.

ما باید از هم جدا شویم. ما باید این کلیساها را از سر راه این خدمتی که سعی داریم در شهرها انجام دهیم، کنار بگذاریم. اگر فقط می‌توانستیم کلیساها را از اینجا بیرون ببریم، اوضاعمان خوب می‌شد.

و بعد وقتی از او در این مورد سوال شد، گفت، خب، ببینید، کلیساها هرگز در این مورد دخالتی نداشته‌اند بنابراین حالا، ناگهان، در ۲۰ سال گذشته، آنها با راه‌اندازی مهدکودک‌ها و بیمارستان‌ها و غیره، آب را گل آلود می‌کنند. حالا، در مواجهه با چنین جهل مطلق چه می‌کنید؟ چه می‌کنید؟ جهل این شخص که سعی داشت گروه‌های مذهبی را از این کار کنار بگذارد، باورنکردنی بود.

می‌توان این‌طور استدلال کرد که دلیل اینکه آمریکا از نظر مهدکودک، مدرسه، بیمارستان و غیره اینقدر غنی است، این است که از این نظر بسیار غنی است، نه به خاطر دولت. احساس می‌کنم الان دارم حرفم را می‌زنم اما آنها از این نظر بسیار غنی هستند، نه به این دلیل که دولت این چیزها را وضع کرده است. به این دلیل است که در تاریخ زندگی و فرهنگ آمریکا، کلیسا این چیزها را از روی دلسوزی برای مردم وضع کرده است.

به همین دلیل است که ما مهدکودک داریم. به همین دلیل است که بیمارستان داریم. به همین دلیل است که ما موسساتی برای فقرا و غیره داریم.

خب، از چه کسی باید به خاطر این موضوع تشکر کنیم؟ خب، یکی از گروه‌هایی که باید به خاطر آن از آنها تشکر کنیم، جنبش انجیل اجتماعی است، زیرا این فقط یک انجیل اجتماعی نبود؛ این فقط یک ایده فلسفی نبود که آنها داشتند. آنها آن را به کار گرفتند و از این طریق به فقرا اهمیت دادند. ما امروز به دلیل این افراد در زندگی فرهنگی آمریکایی‌ها به جایگاه فعلی خود رسیده‌ایم، بنابراین از آنها سپاسگزاریم.

بنابراین، نمی‌دانم وقتی مردم چنین صحبت‌هایی را می‌شنوند، این فقط یک بی‌اطلاعی کامل از مسیحیت آمریکایی و بی‌اطلاعی از کمکی است که آنها به فقرا ارائه داده‌اند. بنابراین ما از این بابت سپاسگزاریم. بنابراین بسیاری از خدمات اجتماعی، اگر این چیزی است که می‌خواهید آنها را بنامید، به دلیل جنبش انجیل اجتماعی به وجود آمده‌اند.

و در نهایت، جنبش انجیل اجتماعی نیز بر کار تبلیغی کلیسا تأثیر گذاشت. همه نبودند، این را خیلی واضح می‌گویم، همه نبودند، اما با وجود تعداد زیادی از مبلغان که در قرن نوزدهم به خارج از کشور رفتند، تنها دغدغه آنها نجات روح افرادی بود که به آنها خدمت می‌کردند، که اشکالی ندارد. این بخشی از انجیل است.

با این حال، انجیل اجتماعی واقعاً بر دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، منبرها و کلیساها تأثیر گذاشت و مردم کم‌کم دیدند که کار تبلیغی، جان مردم را نجات می‌دهد، اما این همه ماجرا نیست. بنابراین کار تبلیغی، مأموریت‌های کشاورزی است. من سه مورد را یادداشت کرده‌ام: مأموریت‌های کشاورزی، مأموریت‌های پزشکی و مأموریت‌های آموزشی.

بنابراین، در کشاورزی، پزشکی و آموزش، آن نوع درک جمعی از کار مبلغ مذهبی عمدتاً به دلیل وجود افراد معتقد به انجیل اجتماعی است. بنابراین، نجات جان‌ها اشکالی ندارد، اما با خدمات کشاورزی، پزشکی و آموزشی همراه است. حال، کل الهیاتی که زیربنای آن بود این بود که وقتی با مردم سر و کار دارید، باید با خودشان به عنوان شخص برخورد کنید.

بنابراین، اگر فقط از نظر معنوی با آنها سر و کار داشته باشید، به آنها ارزش نمی‌دهید، زیرا آنها نیازهای جسمی نیز دارند. شما وقتی به نیازهای جسمی، پزشکی، کشاورزی و آموزشی آنها توجه می‌کنید، برای آنها ارزش قائل می‌شوید. شما آنها را به عنوان انسان ارزیابی می‌کنید.

اما از طرف دیگر، اگر فقط به نوعی به آنها کمک فیزیکی کنید، هیچ خدمتی به آنها نکرده‌اید. مگر اینکه از نظر معنوی نیز به آنها کمک کنید، در غیر این صورت آنها را به عنوان یک شخص بی‌ارزش می‌کنید. بنابراین، در اینجا یک انجیل جامع وجود دارد که مردم می‌خواهند سعی کنند به آن پایبند باشند.

اما طرفداران انجیل اجتماعی به ما یادآوری کردند که کار تبلیغی فقط نجات جان نیست. بلکه کمک به مردم است زیرا برای آنها ارزش قائل هستید. همچنین از این طریق به مردم از نظر جسمی نیز کمک می‌کند.

بنابراین، بدون شک جنبش انجیل اجتماعی در آمریکا سهمی داشته است. تأثیر آن بر حوزه‌های علمیه، کلیساها و دانشگاه‌ها. علیرغم برخی الهیات که فکر می‌کنم باید مورد تردید قرار گیرد، سهم زیادی داشته است.

بسیار خوب، سخنرانی شماره ۱۵، انجیل اجتماعی در آمریکا. آیا اینجا سوالی دارید؟ سوالی دارید؟ انجیل اجتماعی در آمریکا بسیار مهم است. راشنبوش، بسیار مهم.

به همین دلیل است که شما را به خواندن زندگینامه راشنبوش دعوت می‌کنم. اینجا خیلی مهم است. بله، در واقع واکنشی به جنبش انجیل اجتماعی وجود داشت، زیرا مردم دیدند که نسل دوم، سوم یا چهارم انجیل‌گرایان اجتماعی به پیامی که راشنبوش موعظه می‌کرد، وفادار نبودند.

و بنابراین من نمی‌گویم که فرقه‌های بیشتری به آن پرداختند. من می‌گویم که در درون فرقه‌ها، در مورد اینکه در خدمت اجتماعی تا چه حد باید پیش رفت، نوعی اختلاف نظر وجود داشت. می‌دانید، چقدر زیاده‌روی محسوب می‌شود یا هر چیز دیگری؟

بنابراین، به نظرم این چیزی است که شما به آن رسیده‌اید. شما جنبش‌هایی داشتید که از ابتدا بسیار به این موضوع گره خورده بودند و بخشی از کل این جنبش بودند، ارتش نجات قطعاً یکی از آنها بود. کواکرها جنبش دیگری بودند که برای کواکرها بسیار مهم بودند.

خب، شما هم این را داشتید. پس، به نظرم در این مورد بین صفوف اختلاف نظر وجود داشت. حالا، ما هنوز در مورد بنیادگرایی صحبت نکرده‌ایم، اما این نوعی واکنش به جنبش انجیل اجتماعی، در کنار چیزهای دیگر است.

سوالات دیگری در مورد جنبش انجیل اجتماعی دارید؟ اینجا خیلی مهم است. بسیار خوب، ما فقط این را شروع می‌کنیم. ما فقط این را شروع می‌کنیم و سپس چهارشنبه دوباره آن را ادامه می‌دهیم.

این سخنرانی شماره ۱۶ در بالای صفحه ۱۵ است. این سخنرانی شماره ۱۶ در بالای صفحه ۱۶ است. خوب. ما اینجا می‌باشیم.

سخنرانی شماره ۱۶، نوارتدکس و بحران اجتماعی. نوارتدکس و بحران اجتماعی. خوب، اینجا یک پیشینه طولانی وجود دارد، و مطمئن نیستم که بتوانیم کل این پیشینه را در مورد نوارتدکس و بحران اجتماعی اینجا تمام کنیم، اما بیایید از اینجا شروع کنیم.

خوب، اول از همه، در اینجا تعریفی از نوارتدکس، ارتدکس جدید، ارائه می‌دهیم. بیایید یک تعریف ارائه دهیم. حالا باید بگوییم که باید در مورد برجسبها مراقب باشیم.

برجسبها به ما کمک می‌کنند تا افراد را شناسایی کنیم، اما نمی‌خواهیم آنها را فقط در یک چارچوب قرار دهیم، و شما این را درک می‌کنید. ما در این دوره از برجسبها استفاده کرده‌ایم، مانند انجیل اجتماعی. ما نمی‌خواهیم افراد را در یک چارچوب قرار دهیم، اما این به ما کمک می‌کند تا آنها را شناسایی کنیم.

بسیار خوب، نوارتدوکس، ارتدکس جدید. ارتدکس جدید گروهی از افراد قرن بیستمی هستند، عمدتاً متکلمان قرن بیستمی که به کتاب مقدس متعهد هستند. آنها به پیام کتاب مقدس متعهد هستند.

آنها فکر می‌کنند که در پیام کتاب مقدس قدرتی وجود دارد، و می‌دانند که لیبرالیسم پروتستانی آن پیام کتاب مقدس را تضعیف کرده است. لیبرالیسم پروتستان، به دلیل اینکه به انتقاد شدید از کتاب مقدس روی آورده است، واقعاً پیام کتاب مقدس را تضعیف کرده یا حتی بدون پیام کتاب مقدس عمل کرده است. و بنابراین این افراد می‌خواهند ما را به پیام کتاب مقدس و قدرت آن پیام بازگردانند.

بسیار خوب، حالا سوال این است که ذیل این نکته اول، ذیل این تعریف، سوال این است که ارتدکس جدید از چه دیدگاهی برای تفسیر کتاب مقدس استفاده خواهد کرد؟ همه ما کتاب مقدس را به روش‌های مختلفی تفسیر می‌کنیم. آنها از اصلاحات به عنوان دیدگاه خود برای تفسیر کتاب مقدس استفاده خواهند کرد، و به خصوص در مورد بسیاری از آنها، از جان کالوین استفاده خواهند کرد.

کالوین قرار است در میان دیگر اصلاح‌طلبان، فردی باشد، اما کالوین قرار است فردی باشد که آنها از او برای کمک به درک عظمت و جلال پیام کتاب مقدس برای قرن بیستم استفاده خواهند کرد. بنابراین، این ارتدکس جدید است. و چیزی که شما می‌خواهید به آن توجه کنید، به یک معنا، نه به شیوه‌ای است که در اولین بیداری بزرگ بود یا نه به شیوه‌ای که در پیوریتن‌ها بود، بلکه چیزی که می‌خواهید به آن توجه کنید، به یک معنا، کالوینیسمی است که به تجربه مسیحی آمریکایی بازگردانده شده است.

و این موج سوم کالوینیسم خواهد بود، اینطور نیست؟ چون ما ابتدا آن را با پیوریتن‌ها دیدیم، سپس آن را با اولین بیداری بزرگ دیدیم، و سپس دوباره تا حدودی آن را با ارتدکس جدید دیدیم. نه به افراط پیوریتیسم یا اولین بیداری بزرگ، اما کالوینیسم به عنوان نوعی الهیات در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد. بسیار خوب، حالا نکته دیگری وجود دارد که می‌خواهیم به آن توجه کنیم.

ارتدکس‌های جدید احساس می‌کردند که آمریکا، مسیحیت آمریکایی بوده است؛ ما اینجا درباره پروتستانتیسم صحبت می‌کنیم زیرا کاتولیک‌های رومی و ارتدکس شرقی، به یک معنا، هنوز هم برای خود دنیایی هستند. متکلمان ارتدکس جدید احساس می‌کردند که مسیحیت آمریکایی به طور جدی دچار تفرقه شده و شکاف

بزرگی در این تقسیم‌بندی وجود دارد. خب، در سمت چپ آن تقسیم‌بندی، بنابراین من رو به شما هستم، به نظر می‌رسد که این در سمت راست قرار خواهد گرفت.

در سمت چپ این تقسیم‌بندی، لیبرالیسم پروتستان قرار دارد. به گفته بسیاری از این ارتدکس‌های جدید، لیبرالیسم پروتستان تقریباً ورشکسته بود. لیبرالیسم پروتستان به وعده‌های خود عمل نکرده بود.

و بنابراین، در سمت چپ، لیبرالیسم پروتستان قرار دارد، و آن چیزی را که وعده داده بودند به مردم نمی‌دهند. واقعاً اینطور نیست، و چیز زیادی در آن وجود ندارد. بعداً وقتی در مورد بنیادگرایی و انجیل‌گرایی صحبت می‌کنیم، در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد.

در سمت راست، جنبشی وجود دارد که در پایان قرن نوزدهم آغاز شد، به قرن بیستم رسید و بسیار قوی شد. و آن بنیادگرایی آمریکایی بود. حالا، ما بعداً در مورد بنیادگرایی سخنرانی خواهیم کرد، بنابراین اینجا نگران آن نیستیم.

اما بنیادگرایی آمریکایی در سمت راست قرار دارد، و خدا شما را حفظ کند، و بنیادگرایی آمریکایی، تا آنجا که به متکلمان ارتدکس جدید مربوط می‌شد، بنیادگرایی آمریکایی به وعده‌های خود عمل نمی‌کرد. بنیادگرایی آمریکایی بیش از حد انعطاف‌ناپذیر بود. بیش از حد فرقه‌ای بود.

خیلی محدود بود. و بنابراین به وعده‌هایش مبنی بر تبدیل شدن به یک مسیحیت مبتنی بر کتاب مقدس عمل نمی‌کرد. خب، تا جایی که به متکلمان ارتدکس جدید مربوط می‌شد، این یک شکاف ایجاد می‌کرد.

این باعث ایجاد شکاف بزرگی در مسیحیت آمریکایی شد. این دو انتخاب پیش روی مردم بود. آیا کلیسای من باید لیبرال باشد یا بنیادگرا؟ کدام یک باید باشیم؟ متکلمان ارتدکس جدید با یک استراتژی از راه می‌رسند و استراتژی آنها جذب پروتستان‌های میانه‌رو در زندگی آمریکایی است که از لیبرالیسم و بنیادگرایی ناراضی هستند.

بیا باید از آنها درخواستی کنیم. و درخواستی که آنها مطرح خواهند کرد چیست؟ درخواست این است که ما یک الهیات کتاب مقدسی صحیح داریم و آن الهیات را به روشی فکری و با دقت تعیین شده به شما ارائه می‌دهیم. بنابراین، در اینجا در میان متکلمان ارتدکس جدید، یک درخواست واقعی برای عقل، برای حیات ذهن وجود دارد.

بنابراین، ما کتاب مقدس را داریم. ما می‌خواهیم کتاب مقدس را با استفاده از ذهن خود به طور انتقادی و با دقت تفسیر کنیم، و این جذابیت، به یک معنا، پیروز شد زیرا بسیاری از مردم متقاعد شدند که ارتدکس جدید درست است. اکنون، با این جذابیت، متکلمان ارتدکس جدید اجازه دادند که برخی چیزها ادامه یابد.

خب، من به چهار موردی اشاره می‌کنم که آنها اجازه دادند در فرهنگ وسیع‌تر اتفاق بیفتد. خب، اینها اینها هستند. اول، آنها آزادی علمی را مجاز می‌دانند.

تمام حقیقت، حقیقت خداست. از آن پیروی کنید. دانشمندان باید هر جا که حقیقت را می‌یابند، آن را دنبال کنند.

علم دشمن دین نیست. علم فقط دشمن دین نیست. با دین در جنگ نیست.

خب، برای خیلی از افرادی که در میانه راه پروتستان‌تیسیم در آمریکا بودند، این موضوع برایشان منطقی بود. این مورد اول است. مورد دوم، و اینجا، این کمی مشکل‌ساز می‌شود، اما آنها نقد کتاب مقدس را مجاز می‌دانستند.

آنها احساس می‌کردند که راه برخورد با نقد کتاب مقدس، برخورد روشنفکرانه با آن است و نه صرفاً دیدن آن به عنوان چیزی که قرار است همیشه با مسیحیت در تضاد باشد. بنابراین، آنها نقد کتاب مقدس را مجاز دانستند. بنابراین، آنها احساس می‌کردند که لیبرال‌ها در مورد نقد کتاب مقدس بیش از حد سهل‌انگار هستند.

آنها احساس می‌کردند که بنیادگرایان به هیچ وجه هیچ انتقادی از کتاب مقدس را نمی‌پذیرند، اما قرار است این را بپذیرند. خب، این شماره دو است. خب، شماره سه، آنها توسعه فرهنگ شهری را می‌پذیرند و در واقع آن را می‌پذیرند.

آنها فرار نمی‌کنند؛ این یک جنبش ارتدکس جدید بود که قرار نبود از چالش‌های زندگی شهری فرار کند. بسیاری از مسیحیان از آن فرار می‌کردند. بسیاری از مسیحیان نمی‌خواستند هیچ ارتباطی با آن داشته باشند.

این از نظر آنها شر بود، نه برای متکلمان ارتدکس جدید. ما آزادی زندگی شهری را مجاز می‌دانیم و می‌خواهیم ببینیم کلیسا چگونه می‌تواند فرهنگ و فرهنگ شهری را بپذیرد و به فرهنگ شهری خدمت کند. خب، این شماره سه است.

بسیار خوب، و مورد چهارم، آنها اجازه دادند و در واقع، همانطور که خواهیم دید، به شدت، به شدت از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی زندگی عمومی آمریکا انتقاد کردند. بنابراین، آنها اجازه انتقاد، انتقاد اقتصادی و انتقاد اجتماعی از ساختارهای زندگی آمریکایی، ساختارهای سیاسی، ساختارهای اقتصادی، ساختارهای تجاری و غیره را دادند. بنابراین، آنها اجازه انتقاد از آن را دادند و خودشان هم از آن انتقاد کردند زیرا آن را غیر، غیر کتاب مقدسی می‌دانستند.

خب، آنها از این موضوع خوشحال نبودند. بسیار خب. این تازه اول کار است.

خب، چند روزی در مورد ارتدکس جدید صحبت خواهیم کرد. این گروه مهمی از مردم هستند. پس روز خوبی داشته باشید.

این دکتر راجر گرین در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه 20، انجیل اجتماعی در آمریکا، بخش 2 است.